

فصل اول

کارهای دولت من

کلیات

از روزی که ایران مشروطه شده تنها نه من بلکه هر یک از افراد این مملکت دارای این نظر بوده است که شاه در زمان استبداد (سلطنت مطلقه) هر چه میخواست میکرد و مسؤول هم نبود، ولی در حکومت مشروطه کاری بدون تصویب نمایندگان ملت و موافقت دولت نمی کند، مسؤولیت هم ندارد.

چنانچه در حکومت مشروطه هم شاه هر چه میخواست میکرد و مسؤول هم نبود دیگر لزوم نداشت ملل عالم برای سرنگون کردن دستگاه استبداد انقلاب کنند، کشته و تلفات بدهند تا با آزادی و حکومت مشروطه برسند.

من تازه دارای این عقیده نشده‌ام و روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ هم که در مجلس پنجم تهدید بقتل شده بودم دارای همین عقیده بودم و در جلسه علنی گفتم: «هم شاه، هم رئیس الوزراء، هم وزیر جنگ و هم فرمانده کل قوا، چنین حکومتی در زنگبار هم نیست. اگر سر مرا ببرند و مرا قطعه قطعه و ریز ریزم بکنند باین حکومت رأی نمیدهم.»

بیانات آن روز من نه فقط از این نظر بود که تصویب ماده واحده مشروطه را با استبداد تبدیل مینمود و از مردم سلب آزادی میکرد بلکه جهات دیگری هم داشت که مخالف با قانون اساسی و مخالف با اصول بود.

ماده واحده مخالف با قانون اساسی بود — از این نظر مجلس شورای ملی که مجلس عادی است نمیتوانست قانونی برخلاف قانون اساسی وضع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان بکند که بعد بآن صورت تشکیل شد و کرد.

ماده واحده مخالف با اصول بود — چونکه من در همان مجلس بشاه قسم یاد کرده بودم و شاه هم غیر از اینکه با قرارداد وثوق الدوله مخالفت کرده بود و میخواستند او

راعزل کنند کار دیگری که حقاً بتوانند او را عزل کنند نکرده بود.

در مجلس ششم هم که تمام نمایندگان بدون استثناء باعلیحضرت شاه فقید قسم یاد کردند باز من روی این عقیده برای حلف حاضر نشدم. ولی هجده سال بعد که در مجلس چهاردهم بنمابندگی مردم طهران وارد مجلس شدم چون دیگر محظوری نبود باعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی قسم یاد کردم و تا آخرین ساعتی هم که گرفتار نشده بودم وفادار ماندم و اختلاف من با دربار روی این اصل نبود که دولت میخواست سلطنت مشروطه را بجمهوری دموکراتیک یا هر رقم جمهوری دیگری تبدیل کند بلکه روی این اصل بود که شاه میبایست سلطنت کند نه حکومت و این همان اصلی است که در ممالک مشروطه درجه اول دنیا مجرا و معمول شده است.

شخصیت شاه در این نیست که هر کاری خواست بکند مسؤول هم نباشد، بلکه عظمت پادشاه در این است که بقانون اساسی احترام کند و جز مقررات قانون چیزی در نظر نگیرد. هیچ شنیده نشده است در ممالکی مثل انگلستان و یا سوئد پادشاه در این صدد برآید که اختیارات خود را زیاد کند و مسؤول هم نباشد. این قبیل هوا و هوس بیشتر در ممالکی روی میدهد که ملت بحق خود عارف نیست و شاهان هم بآن درجه از تمدن نرسیده اند که ملت خود را پایه ملل درجه اول برسانند و در مقابل سیاست خارجی منافع ملت را حفظ نمایند. من هیچوقت داوطلب کار نبوده‌ام و هر وقت کاری بمن پیشنهاد شده و قبول کرده‌ام جز خدمت بوطن عزیزم نظری نداشته‌ام. در زمان تصدی وثوق الدوله که از خدمت بوطنم مأیوس شدم از ایران بقصد مهاجرت رفتم. موقعی که قرارداد تحت الحمایگی ایران منعقد گردید در سوئیس بودم و با آن مبارزه نمودم. در آنجا بودم که دولت وثوق سقوط نمود و من بوزارت دادگستری منصوب گردیدم و از طریق جنوب بایران می‌آمدم که یک روز بعد از ورودم بشیراز بایالت فارس منصوب گردیدم و تا کودتا پیش نیامده بود انجام وظیفه نمودم و بعد چون در آن رژیم از من خدمتی ساخته نبود استعفا دادم و همچنین روزی که میخواستند دولتی روی کار بیاورند که فداکاریهای ملت ایران را از بین ببرند بمحض اینکه یکی از نمایندگان در جلسه خصوصی مجلس بمن تعارفی کرد بلا تأمل قبولی خود را اظهار نمودم و برای تشکیل دولت حاضر شدم و تصمیم گرفتم با کمک همکاران خود آنقدر مبارزه کنم تا وطن عزیزم را با آزادی و استقلال برسانم.

اولین ابتکارم در مبارزه این بود که بعد از رأی تمایل از تشکیل دولت خودداری کردم تا ماده واحده راجع بملمی شدن صنعت نفت از تصویب مجلسین بگذرد و غیر ازین در موقع طرح برنامه دولت آنقدر نمایندگان حرف میزدند و مخالفت می کردند تا دولت ناتوان شود و دست از کار بکشد. چنانچه دولت مقاومت می نمود آنوقت بقانون نه ماده

رای نمی دادند و ماده واحد را هم که قطعی نشده بود ازین میبردند. والحق که اکثریت نمایندگان مجلسین هم نخواستند با خواسته های مردم موافقت نکنند. این بود که در ظرف سه روز قانون نه ماده بتصویب رسید. و بعد دولت تشکیل گردید. این بزرگترین شاهکاری بود که بکار رفت.

دومین ابتکارم وقتی صورت گرفت که مستر هریمان از طرف مقام ریاست جمهور امریکا برای میانجی شدن بین دولت ایران و شرکت نفت بطهران آمده بود و من برای مذاکره حاضر نشدم تا دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت اصل ملی شدن صنعت نفت را بشناسد.

و فورمولی که بمستر هریمان داده شد دارای چهار بند بود که بند اول آن بدین قرار تنظیم شده بود:

(۱) «در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران بشناسد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.»
و بند سوم آن نیز بدین طریق نگارش یافته بود:

(۳) «مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیل درج میشود:

بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضاکنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.»
ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع باستیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و بعنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استفاده میکند و من باب مثال در سال ۱۹۴۸ از شصت و یک میلیون لیره عوائد خالص شرکت نفت بدولت ایران که مالک معادن نفت است از بابت حق الامتیاز فقط نه میلیون لیره رسیده در صورتیکه دولت انگلیس بعنوان مالیات بر درآمد بیست و هشت میلیون لیره استفاده کرده است.

بنابراین اول باید در فکر آتیه بود که از مال ملت بیش از این سوءاستفاده نکنند و عوائد نفت هر چه هست نصیب ملت ایران بشود. سپس راجع بگذشته هراقدامی ممکن باشد نمود، همانطور که کشور انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است برای اینکه منافع آن نصیب ملت بشود ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند تا دنیا بداند که نمایندگان جبهه ملی جز آسایش مردم چیزی نمیخواهند و با هیچ سیاستی سازش ندارند.

این پیشنهاد گذشته از اینکه مفید بود کار ما را نیز سهل میکرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت ذبکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمیگفتیم بطلان قرارداد را نمیتوانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار میکرد.

این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و ببینیم نظر دیگران چه خواهد بود.

در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضا نمودند. افراد چپ با این پیشنهاد مخالف بودند چونکه ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور مخالف با منافع دولت اتحاد جماهیر شوروی میدانستند ولی بعد از مدتی مخالفت که دیدند اکثریت قریب باتفاق ملت ایران با ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور موافقت و از آن دفاع میکنند دست از مخالفت کشیدند و سکوت اختیار نمودند.

مستر هریمان که بقصد میانجی آمده بود برای اینکه کارش زودتر خاتمه پیدا کند و مدتی اوقاتش صرف مکاتبه نشود روز ۴ مرداد از طهران بلندن حرکت نمود و روز ۶ مرداد یادداشتی از دولت انگلیس رسید که قسمتی از آن از صفحه ۳ گزارش ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ دولت بمجلس شورای ملی در اینجا نقل میشود:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است از این دعوت استفاده نماید. لیکن دولت ایران باین نکته توجه خواهد نمود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با منتهای حسن نیت وارد مذاکره خواهد شد و مذاکرات مزبور فقط در صورتی میتواند بصورت رضایت بخش جریان یابد که «کشی» که در حال حاضر در جنوب موجود است تسکین و تخفیف یابد.»

سفارت آمریکا نیز همان روز پیشنهادی بشرح ذیل نمود که هرگاه دولت ایران با آن موافقت مینمود آن را بلندن بفرستد: «دولت ایران خوشوقت است که دولت

انگلستان طبق پیشنهادی که توسط آقای هریمن تسلیم گردیده هیئتی بایران اعزام میدارد - دولت ایران تمایل بر رفع «تانسیون» در جنوب را از نقطه نظر دولتیین ذینفع توفیق مذاکرات مطلوب تشخیص می دهد و دولت ایران با همان روح حسن نیتی که دولت انگلستان ابراز داشته است وارد مذاکره خواهد شد.» (نقل از همان گزارش صفحه ۴)

ولی دولت نتوانست آن را قبول کند و علت عدم موافقت دو چیز بود که یکی در گزارش مجلس شورای ملی گفته شده و از صفحه ۴ عیناً نقل میشود: «پیشنهاد فوق مورد موافقت دولت ایران قرار نگرفت زیرا در آن صحبت از وجود «کششی» در خوزستان شده بود که دولت ایران قبول میکرد آنرا رفع کند و ممکن بود از ابهام این کلمه استفاده کرده و آن را چنین تعبیر کنند که تمام عملیات مربوط بخلع ید در خوزستان باعث وجود حالت تانسیون شده و دولت ایران قبول کرده است که برای رفع این حالت وضع را بحال اولیه برگرداند.»

و آن دیگری که گفته نشده این است که: دول استعماری تجربه دارند و میدانند در نقاطی که مردم میتوانند اظهار احساسات کنند و در خیر و شر خود اظهار عقیده نمایند نمی توانند توفیق حاصل نمایند.

ابراز احساسات در آبادان چه مانع بود از اینکه مذاکرات را در طهران شروع کنند و روی حق و انصاف رفع اختلاف نمایند.

بعد از ورود هیئت نمایندگی انگلیس و چند روز مذاکره معلوم شد که حسن نیتی در کار نبود و غیر از اجرای قرارداد ۱۹۳۳ ولی بصورت دیگر نظری ندارند.

چون شرکت نمیتوانست با یک دولت صاحب عقیده و مستقل در پس پرده اظهار نظر کند و دولت آن را اجرا نماید این بود که میخواستند بوسیله یک تعهد بین المللی دولت را برای خاموش کردن احساسات متعهد نمایند، چنانچه دولت با این پیشنهاد موافقت مینمود مرتکب یک انتحار سیاسی شده بود چونکه علت پیشرفت دولت تا آنجا که دولت انگلیس یکی از رجال نامی خود را برای رفع اختلاف بطهران فرستاد احساساتی بود که ملت ایران ابراز و خود را بدینا یک ملت زنده و حساس معرفی کرده بود.

جلوگیری از احساسات خواه از طریق نصیحت که با نبودن تشکیلات مؤثر حزبی در مملکت کاری بس مشکل بود، خواه از طریق شدت عمل سبب میشد که مردم از دولت مأیوس شوند و شرکت بدون مدعی و مزاحم دستگاه نفت را مجدداً تصرف نماید.

بالاخره با تمام مذاکراتی که بین این جانب و سفارت امریکا بعمل آمد نه دولت ایران حاضر شد آن کشش را موقوف کند نه دولت انگلیس حاضر شد لفظ کشش

را از یادداشت خود حذف نماید.

بند دوم یادداشت دولت انگلیس که در جواب فرمول هریمن تهیه شده بود و سفارت انگلیس در نامه (۱) شماره ۱۰۰ مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ بدولت ابلاغ نمود بدین قرار تنظیم شده است:

(۲) «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است فرمول مزبور را مورد استفاده قرار داده و حاضر است طبق آن فرمول مذاکره نماید ولیکن دولت شاهنشاهی تصدیق خواهند نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود با کمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمی تواند بطریق رضایت بخشی پیشرفت نماید مگر اینکه تسکینی در محیط فعلی داده شود» که درین بند لفظ «کشش» به «تسکین» تبدیل یافته، و بند ۳ یادداشت بدین طریق تنظیم شده است:

(۳) «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران قبول مینماید» و با بند ۱ فرمول هریمن که دولت ایران پیشنهاد نمود مختصر اختلافی دارد بدین قرار که در بند ۳ پیشنهادی دولت انگلیس جمله «از طرف خود» که در فرمول هریمن نبود بآن اضافه شده و کلمه «سابق» که در فرمول هریمن «شرکت سابق نفت» نوشته شده بود از آن برداشته شده است.

برفرض اینکه دولت انگلیس ملی شدن صنعت نفت را نمی شناخت صنعت نفت ملی شده بود، چونکه هر کشوری میتواند از نظر مصالح عموم صنعتی را ملی کند و منافعی را که افراد یا شرکتهای صاحب امتیاز میبرند بخود اختصاص دهد. ولی فرق این است اگر صاحب امتیاز دولت مقتدری و یا از اتباع آن باشد در تعیین غرامت مؤثر است. اعتراف بملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور باین نتیجه میرسد اگر اختلاف بحکمیت ارجاع میشد شرکت نتواند بعنوان عدم النفع چیزی مطالبه نماید چونکه ملی شدن صنعت نفت را بدون هیچ قید و شرطی شناخته بود و دعوا منحصر میشد بغرامت.

سومین ابتکار وقتی شروع شد که مذاکرات با استوکس به نتیجه نرسید و دولت از گرفتاری احزاب محافظه کار و کارگر در انتخابات مجلس عوام استفاده نمود و بکارشناسان و کارمندان تبعه انگلیس اخطار نمود که از ۴ مهرماه ۱۳۳۰ تا هفت روز وسایل حرکت خود را فراهم نمایند و باین طریق معادن نفت بکلی از تصرف بیگانگان درآمد.

اکنون عملیات دولت این جانب در تمام مدت تصدی کار از نظر سیاسی و مالی

(۱) گراور این نامه در صفحه ۱۵ «سخنرانی نخست وزیر برای هیئت مخبرین جراند امریکایی در روز سه شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۳۰» منتشر شده است.

و اقتصادی و اجتماعی و استفاده از قانون اختیارات هر کدام جداگانه برای استحضار هموطنان عزیزم داده می‌شود.

قسمت اول - از نظر سیاسی

آزادی و استقلال مراحل داشت که ما میبایست آنها را طی کنیم:
اول - ملی شدن صنعت نفت که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صورت گرفت.
دوم - تصویب قانون ۹ ماده که دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ از مجلسین گذشت و ملی شدن صنعت نفت قطعی شد.

سوم - خلع ید از شرکت سابق نفت که در ۲۹ خرداد ۳۰ بعمل آمد.
چهارم - خروج کارشناسان تبعه انگلیس از معادن نفت جنوب که بعد از چهارم مهرماه ۱۳۳۰ از ایران رفتند.

پنجم - پیشرفت دولت ایران در شورای امنیت ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰.
ششم - آزادی انتخابات که آن هم نصیب ملت شد و در انتخابات دوره هفدهم سیاست خارجی دخالت ننمود و انتخاب بعضی از عمال بیگانه نتیجه عملیات داوطلبان و آثاری بود که سیاست استعماری از خود باقی گذاشته بود.

هفتم - بستن قونسولگریهای انگلیس که هر کدام در صفحات جنوب حکومت مستقلی داشتند و هر یک از قونسولها خود را مافوق مأمورین عالی رتبه دولت ایران میدانستند، اول بهمن ۱۳۳۰.

از مراحل که بعد از اردیبهشت ۳۱ طی شده یعنی بعد از انقضای سال اول تصدی این جانب چون مورد تأیید دربار شاهنشاهی واقع نشده فقط بعنوان تذکر بآنها اشاره مینمایم: (۱)

هشتم - نظر باینکه شکایت دولت انگلیس در شورای امنیت به نتیجه نرسید بدیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نمود. در آنجا هم کار بنفع دولت ایران خاتمه یافت. اول مرداد ۳۱.

نهمین مرحله - قطع روابط سیاسی بود که در ۳۰ مهرماه ۳۱ صورت گرفت و محتاج به تذکار نیست که بیش از یک قرن دو سیاست قوی در ایران با هم رقابت مینمودند

(۱) ملاحظه شود نامه‌ی وزارت دربار شاهنشاهی خطاب بدادگاه بدوی نظامی که من در سال اول نخست‌وزیری خطا کار نبودم و بعد خطا کار شدم (صفحه ۲۲۴ کتاب حاضر) «آن دیوان عالی‌مقام» بوده و بر روی آن خط کشیده و «هموطنان عزیزم» نوشته شده (ا.ا.).

و کار رقابت را بجائی رسانیدند که قرارداد ۱۹۰۷ را برای محدودیت آن منعقد کردند. باین طریق که دولت روسیه تزاری منطقه نفوذ خود را در شمال ایران و دولت انگلیس منطقه نفوذ خود را در جنوب تعیین نمودند و برای جلوگیری از هر گونه اصطکاک منطقه‌ای هم بنام منطقه بیطرف بین دو منطقه جنوب و شمال قرار دادند که تا انقلاب روسیه بوجود نیامده بود باین نحو با هم سلوک میکردند.

انقلاب روسیه و شکست آن دولت در جنگ اول جهانی سبب شد که دولت انگلیس از نبودن رقیب استفاده کند و قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحمايه دولت قرار میداد با دولت و ثوق الدوله منعقد نماید. مخالفت مرحوم احمدشاه و ملت با قرارداد سبب شد که و ثوق الدوله استعفا دهد و شادروان مشیرالدوله مأمور تشکیل دولت بشود و مرا بشاه بوزارت عدلیه معرفی کند.

من در اروپا بودم و از طریق هندوستان بایران می‌آمدم که در بحر احمر با سر پرسی کاکس همان سفیر انگلیس که قرارداد و ثوق الدوله را امضا کرده بود مواجه شدم و پس از معارفه صحبت از این پیش آمد که من از کدام بندر بایران وارد شوم. نظر باینکه مسافرتم از طریق بصره و راه آهن بغداد بنظر میرسد از سر پرسی خواهش کردم اطلاعاتی از این طریق در دسترس من بگذارد که وعده داد در عدن تحقیقات کند و مرا از نتیجه منحصر نماید.

این کار شد و از عدن که بکشتی آمد گفتم راه آهن بغداد را اعراب قطع کرده‌اند و از آن طریق مسافرت ممکن نیست. من گفتم از طریق بصره صرف نظر میکنم و از بندر خودمان وارد ایران میشوم.

پس از آن سؤال نمود بندر خودتان کدام است؟ گفتم بوشهر و بعد نگاهی بمن نمود و گفت «بوشهر» بندر ایران است!!

مخالفت شاه و ملت با قرارداد ۱۹۱۹، بیانیه «لانسینگ» وزیر مختار امریکا در طهران، ورود مجدد دولت اتحاد جماهیر شوروی در صحنه سیاست ایران تمام سبب شدند که قرارداد عملی نشود. ولی قرارداد بصورت دیگری درآمد و کار بجائی رسید که اعلیحضرت همایون شاهنشاه فقید یعنی پادشاه یک مملکتی را بجزیره موریس تبعید کردند.

اکنون شمه‌ای از علت قطع روابط — چون کار نفت خاتمه نیافته بود اقامت مأمورین دولت انگلیس در ایران بضرر نهضت تمام میشد و قطع روابط از این جهت صورت گرفت که آنها از ایران بروند و کار نفت که خاتمه یافت و عهدنامه‌ای که حاکم بروابط بین دولتین باشد منعقد گردید تجدید روابط بعمل آید و یک لایحه قانونی هم

گذشت که مأمورین سیاسی انگلیس که قبل از قطع روابط با ایران آمده بودند بایران نیابند.

و بعد کاری نداشتیم جز آنچه بدست آورده بودیم حفظ کنیم و نفت غیر از جنبه اقتصادی جنبه سوق الجیشی هم داشت که بفروش میرسید و عوائد آن صرف احتیاجات ملت میشد. برفرض اینکه بمصرف فروش نمیرسید کسر بودجه ما بیش از ۶۵ میلیون تومان نبود که با تنظیم یک لایحه قانونی توازن بدست میآمد و کارگران زائد نفت بکارهای تولیدی دیگر مشغول میشدند. این کارها وقت میخواست. از بین بردن تسلط یکی از بزرگترین دول دنیا و بدست آوردن آزادی و استقلال کاری نبود که زود بانجام رسد. ملل دیگر یک قرن مبارزه و فداکاری کردند تا آنچه امروز دارند بدست آورند.

قسمت دوم - از نظر مالی

گزارشات بی اساسی که بعد از دستگیری من وزارت دارائی راجع بخالی شدن خزانه بدولت داده بود سبب شد که حتی در انگلستان هم آقای سرآنتونی ایدن وزیر خارجه در نطق ۱۳ آبان ۱۳۳۳ خود در مجلس عوام چنین اظهار کنند «دکتر مصدق ضمن کارهائی که انجام داد خزانه دولت را خالی کرد» که متن کامل این نطق در آخر لایحه خواهد آمد و من در اینجا فقط بذکر این نکته قناعت میکنم چه وقت خزانه دولت مملو از پول بود تا در زمان تصدی من خالی شده باشد.

علت خالی بودن خزانه این بود که شرکت نفت انگلیس و ایران در تمام مدت امتیاز پنج میلیارد دلار علناً استفاده نمود و بملت ایران فقط یکصد و ده میلیون لیره پرداخت که آن هم بمصارف سوق الجیشی رسید و استفادات سری و نامشروع هم از معادن نفت بسیار کرد که چون مدارکی بدست نداده نمیتوانم چیزی اظهار کنم و فقط بذکر این نکته قناعت میکنم که ما هر قدر خواستیم نفتی که در تمام مدت امتیاز انگلیس از آبادان برده بود صورت بدهند شرکت امتناع نمود و گفت این صورت را باید از بحریه انگلیس مطالبه کرد.

ماههای قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره از غایبات نفت بسازمان برنامه میرسید که بعد از تشکیل دولت این جانب قطع شد و اولین روز تشکیل دولت این جانب یعنی روز ۱۲ اردی بهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل در حدود پنجاه و دو میلیون (۵۲/۶۵۱/۶۷۳/۹۵) ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و مؤثر شرکت نفت انگلیس و

ایران بمن گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و بکار ادامه دهد آنوقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است. با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عوائد نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سربار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظائف خود را انجام دهد و روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که از آن دولت بمد استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت خارج از عوائد جاری بخزانة رسید مبلغی در حدود ۵۵۳ میلیون تومان بشرح ذیل بوده است:

(۱) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره طبق

قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ ۱۳۶/۴۲۰/۰۰۰

(۲) از بابت ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار استقراض از صندوق بین المللی پول ۶۵/۰۰۰/۰۰۰

(۳) از بابت قرضه ملی ۵۰/۰۰۰/۰۰۰

(۴) دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات ۳۱۲/۰۰۰/۰۰۰

تومان ۵۵۳/۴۲۰/۰۰۰

که از این مبلغ ۲۴۹/۴۵۳/۰۷۲ تومان برای کسر بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه‌ی بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن و بانک توسعه‌ی صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی و برق و شهرداری طهران، کمک بکارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمیتوانستند بکار ادامه دهند، مساعدت اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار دخانیات بکار رفته است.

چنانچه وجوهی که اضافه از عوائد جاری بدولت رسید بمدت تصدی دولت تقسیم کنیم باین نتیجه میرسیم که هر ماه در حدود بیست میلیون تومان بدولت رسیده است که ده میلیون تومان برای شرکت ملی نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه‌ی مملکتی و امور عمرانی بکار رفته است.

قسمت سوم - از نظر اقتصادی

همه دیدند که موقع تصدی این جانب شرکتهای عمومی بواسطه‌ی سوء سیاست اقتصادی نمی توانستند بکار ادامه دهند و از دولت درخواست کمک مینمودند ولی چیزی

نگذشت که در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هر گونه کمک مستغنی شدند و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود. • ولی بعد که دولت سقوط نمود واردات از حد متعارف و معمول گذشت و این توازن از دست رفت بطوریکه میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتیکه میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد.

قسمت چهارم - از نظر اجتماعی

بعد از تشکیل دولت دیکتاتوری ملت ایران از آتیه‌ی خود آفندر مأیوس نشده بود که در سرنوشت خود بخواهد شرکت کند و هیچ دیده نمیشد که نسبت بآتیه‌ی مملکت ابراز کمترین احساساتی بکند، در صورتیکه بعد از ملی شدن صنعت نفت در هیچ مورد از ابراز احساسات خودداری نمیکرد.

سخنان بعضی از افراد چپ در روزهای آخر مرداد فقط یک بهانه برای سقوط دولت و غارت خانه و دسترسی بنوشتهجات من بود. چونکه تصمیم بسقوط دولت قبل از نه اسفند گرفته شده بود و تا ساعت یک ۲۵ مرداد که دستخط عزل ابلاغ شد هیچکس از افراد چپ و حتی از هیچ فردی راجع بجمهوری دموکراتیک یا رقم دیگر سخنی نشنیده بود.

بعد از ابلاغ دستخط هم افراد چپ و اخلا لگران اسلحه نداشتند که در اولیای امور ایجاد رعب و ترس کنند. حرفی زده بودند بسزای خود میرسیدند. اگر دولت اقدام نمیکرد آنوقت هر چه صلاح بود میکردند. صدور دستخط عزل و نصب چیزی غیر از قصاص قبل از جنایت نبود.

احزاب چپ بواسطه‌ی تشکیلات منظم خود میتوانستند در هر موقع از آخرین افراد خود استفاده کنند، ولی احزاب ملی چون تشکیلات منظمی نداشتند از این استفاده محروم بودند.

تشکیل احزاب چپ از نظر رقابتی بود که دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران با دول غرب میکرد. در مملکت مشروطه شاه سلطنت میکند و ملت حکومت. وقتی که حق ملت را غصب کنند و انتخابات نمایندگان مجلسین را که حق مشروع و مسلم هر فردی از افراد مملکت است از آنها سلب نمایند هر یک از دول بیگانه هم میخواهد از یک مملکت بیصاحبی سوءاستفاده نماید. بلوک غرب از مجلسین و دولت استفاده میکرد دولت اتحاد جماهیر شوروی هم احزابی از افراد متمایل بر رژیم خود تشکیل داد تا بتواند

با بلوک غرب رقابت نماید.

این جانب میخواستم بین احزاب ملی ایجاد وحدت کنم که با هم تشریک مساعی کنند. چون این کار سبب میشد که ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را مشوب و چنین وانمود نمایند که از تقویت احزاب نظری نیست جز تغییر رژیم از هر گونه عملی راجع باین کار خودداری کردم، و با اینکه تشکیلات و برنامه واحدی نبود مردم وطنپرست هر موقع صف آرائی کردند و از مصالح مملکت دفاع نمودند. انتخابات دوره هفدهم تقنینیه بهترین دلیل و حاکی از این معناست که در طهران با تمام جدیتهائی که احزاب چپ نمودند حتی یک نفر از کاندیداهای خود را نتوانستند روانه مجلس کنند و کاندیداهای جبهه ملی با آرائی چند برابر بیشتر در صف اول واقع شدند.

قسمت پنجم - استفاده از اختیارات

چون دولت این جانب از خارج کمکی نداشت و تماس با مجلس هم برای کسر بودجه و اعتبار مخارج تولیدی نتیجه معکوس میداد از مجلسین درخواست اختیارات نمودم که مورد قبول واقع شد. با این اختیارات بود که توانستم در مقابل فشار بیگانگان مقاومت کنم و متجاوز از دو سال مملکت را اداره نمایم و در ازای گرفتن کمک آزادی و استقلال مملکت راز دست ندهم.

چنانچه اختیارات نبود و دولت میخواست علناً از نشر اسکناس استفاده کند چیزی نمیگذشت که اجناس ترقی میکرد و گرانی زندگی سبب میشد که دولت بخودی خود سقوط کند.

از خواستن اختیارات مقصود فقط این نبود که در مسائل مالی از آن استفاده شود بلکه لوایح زیادی هم در ادوار تقنینیه از دولتها بمجلس رسیده بود که نسبت بآنها هیچ تصمیمی اتخاذ نشده بود. فقدان قانون و یا اصلاح بعضی از قوانین موضوعه کار را بجائی رسانیده بود که ادارات نتوانند وظایف خود را انجام دهند که بعد از تصویب اختیارات و تمدید آن متجاوز از دوپست لایحه قانونی از تصویب گذشت که تنظیمشان جز احتیاج مملکت محرکی نداشت و در تصویبشان نظریات خصوصی بکار نرفته بود. هر چه تنظیم شده بود و هر چه تصویب شده بود تمام از نظر مصالح مملکت صورت گرفته بود.

لوايح قانونی این جانب تمام مورد احتیاج دادگستری و ادارات دولتی بود که از آن استفاده میکردند و بعد از تصویب و اجرا اگر نواقصی داشتند بوسیلهی لوايح دیگر

اصلاح میشد.

بعد از سقوط دولت بجای اینکه آنها را مورد مطالعه قرار دهند چنانچه لوایحی غیرمفید تشخیص داده میشد آنها را الفا کنند از کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی گزارشی راجع بلغو تمام لوایح بمجلس رسید که از جریده «کیهان» شماره ۳۳۶۵ مورخ ۴ شهریورماه ۱۳۳۳ عیناً نقل میشود:

«کمیسیون دادگستری طرح پیشنهادی جمعی از آقایان نمایندگان در خصوص الغای کلیه ی لوایح ناشیه از اختیارات آقای دکتر مصدق را در جلسات متعدد خود مورد مطالعه و رسیدگی قرار داد. نظر باینکه عقیده ی اعضای کمیسیون بر این است که قوای مملکت طبق صراحت اصل ۲۸ قانون اساسی همیشه از یکدیگر منفصل و ممتاز خواهد بود و نظر باینکه قوانین اختیارات دکتر مصدق در محیط ارباب و اخافه و برخلاف قانون اساسی و مصلحت مملکت از تصویب گذشت لذا طرح مزبور را بشرح زیر اصلاح و تنظیم نمود که اینک تقدیم و تقاضای تصویب آن را دارد.

ماده واحده

کلیه لوایح آقای دکتر محمد مصدق ناشیه از اختیارات حاصله از ماده واحده مصوب مرداد ۱۳۳۱ و ماده واحده تمدیدی آن مصوب بهمن ماه ۳۱ چون خلاف قانون اساسی بود ملغاست.

تبصره - دولت مکلف است هر یک از لوایح مذکور در فوق را که ادامه ی اجرای آنها را ضروری میدانند ظرف پانزده روز بمجلس تقدیم کند. لوایح مزبور بکمیسیونهای مربوط مجلس ارجاع میشود و کمیسیونها مکلفند ظرف دو ماه لوایح مزبور را مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار دهند. مقررات فعلی لوایح تقدیمی دولت تا اظهار نظر نهائی کمیسیونهای مجلس موقتاً قابل اجرا میباشد. لوایحی که باین ترتیب مورد اصلاح و تصویب قرار میگیرد تا تصویب نهائی مجلسین قابل اجرا خواهد بود.

این قسمت از گزارش که قوانین اختیارات در محیط ارباب و اخافه بتصویب رسید برخلاف واقع و حقیقت است، زیرا من با چه قوه میتوانستم مجلسین را تحت ارباب و اخافه قراردهم. من مجری افکار ملت بودم. مجلسین هم با احترام افکار عمومی اختیارات را تصویب کردند.

فرق مجلسینی که بمن اختیارات داد با مجلسینی که آن را لغو نمود این است که در ۱۳۳۱ قانون اختیارات و قانون تمدید آن روی افکار ملت و مصالح مملکت بتصویب رسید ولی در ۱۳۳۳ نمیدانم روی چه افکار لوایح قانونی من بدون استثناء الغاء گردید.

چنانچه الغای لوایح از این نظر بود که قانونگزاری حقی است مربوط بمجلسین و غیرقابل انتقال در این صورت قوانین مصوب مجلسین میبایست قائم مقام لوایح میشد. آیا دادن اختیار بکمسیونها و نیز اجازه اجرای ۲۴ لایحه‌ی قانونی این جانب در ۱۶ مرداد ۱۳۳۴ غیر از این است. کاری را که مجلسین مخالف قانون اساسی تشخیص داده بود خود مرتکب آن شدند.